

نامه است همراه با بو خوش شعر عزیزان که تو با کسی آگامد. اینقدرند از بیار و بهارستان
 نرسیده بود و دلم قرص شد که سالم هستی. خوب شعر! سفر به خیره. حال که به
 دیار یاران و آشنایان سلام روستایی مرا به هر آنکس که آگامد می شنید شکر را در دستان
 دیوار عهد ما گویا میماند بر سال دیگر و آنهم در همین مناسقی. از همین حالا دعوت میکنم
 که سال دیگر به بهمانی این روستای پرست افتاده بیایی. به تازگی محمد عزیز جان را اندر آوردم
 اما دوست شایسته رضا قصد چند روز اینجا بود. برایت بسیار سلام دادم. پیغام ما را
 به او دادم که به محمد برسد و حتماً تا کنون رسیده باشد. بارها بیار میخواندیم و یک زدم و خوش
 بودیم. از بابت دفترها هنر و آرایش ترا نباشد. اگر بر محمد هم مقدور شد خودم برایت
 میفرستم. هنوز در نیامده. شاید همین هفته در آید. کتاب سحر را که در راهم در
 این شماره سفر می کردیم. امیدواریم مصححین ما حداقل بر شماره آتی یا شماره اول کتاب
 آگامده شود. البته همراه با یکی دو عکس از شعر زیبا جمال و زیبا سحر جان که تو با ما و آنهم
 تصاویر سیاه و سفید. میخوانم آن مجله را که فکر کردم خوشی عزیز با سیرا دوست نشد
 آفتاب در بیاید و چه شرم نامه؟ اگر چنین شده در اینست گلن است یک نسخه بر آن
 من بفرست.

به تازگی در سه شماره گذشته ام و کمی هنوز در اوقات ماندن. یک غزل
 یک شعر عاشقانه و یک سوره ای. این دست بسته در دست نوشتن یکی دو مقاله پیرامون
 زندگی و اسرار فروغ فرخزاد و عناصر پروردم و کلی کارها عقب افتاده که مرتب اینها
 می شوند. یکبار دیگر گلیدر را آغاز کرده ام. خواندن و نام کردنش همت می خواهد. طرح
 یک برنامه سلامت که در فحله ام چه چیز و جرات نمیکنم آغاز کنم. برای من خبر که نامه

به رابع آورده فنی است نبرسم یا به دیار دیگر؟

رباب با سلام در ره دارد. بچه ها خوبند چشم منول پیر من هستم.

ویدر درود و بدرود

مانی

19. 1. 11